





وردس دومی - تلقیناتچی !!!

بشنوای بابای پیر گنجوی  
سفر دوم رادهم من اختصاص

خواجه نور ابرام وردس زوره کی  
شیخ علی همچیکه مأمورت نمود  
عینک بی شیشه رو چشم داشتی  
نا سلامت آخه تو اهل قلم  
با قلم میخاستی گردی و کیل  
تف باین جا و مقام بی بفا  
ترک یاران قدیمی کرده ای  
آخه تو با ما نمک ها خورده ای  
زندگانی تو بودش از قلم  
چون نمک خوردی نمکدون بشکنی  
نیسش این غیر از دورویی و نفاق  
خوب آ بازیگر نویس نرقه ای  
تو همون بودی که آزادی طلب  
دشمن خونخوار آزادی شدی  
همچی گف سعدی که مشتی خاک و خل  
بوی گل میگیره اون به مشتی خاک  
حالا خواجه همچی میگن در قدیم  
ز اعتبار سری اون نا نجیب  
خوی اون دیکتاتور سر شلغمی

الغرض با الدرّم و بالدرّم  
باد نکن در میکنیم بادت، قرّم

مهندس الشعرا

باباشمل هرگز میخوام نخونی با اون صدای نکرهات - خوبست این مثنوی  
را روز جمعه پشت رادیو بخونند که هم مردم استفاده بکنن و هم من .

مبون بودن که بی روغن سرخ میکردن یعنی  
از خودشون مایه نمیرفتن و بحساب دیگران  
میچریدن و یا اینکه فقط چشما شونو روهم  
میداشتن و میگذشتن اون یکیها هم که  
دستشون بدهنشون میرسید این بزرگواری  
وعفو و بخشش آقا یونواز کیسه خلیفه و  
ایشو تو گذاشتن هارو بی اجر و مزد نمی  
داشتن . خنده دار اینجاست که حالا پس از  
هفت شکم زائیدن بازم ادعای بکارت دارن  
و دلشون میخاد که مردم باونا سهون چشم  
ول نگاه کنن و هر بدی که دیدن ندیده  
بگیرن توی این دسته بیشتر اونا هستن  
که هر جا عروسیه پاچه ور میمانن و هر جا  
عزاس یخه باره میکنن .  
باری همه اینارو دیدیم و دونستیم و  
بازم گفتیم ناامید شیطونه . علی الله گفتیم  
و بریدیم تو کود که ببینیم : تا یار کرا  
خواهد و میلش بکه باشد .  
هرچه هم برو بچه ها بگوشون  
(بقیه در صفحه ۳)

ولی بچون یکی به دونهام هر رأسی  
که از صندوق درمی اومد یکسالمه ذوق  
میگرم، نه برای اینکه خدا نکرده دلم واسه  
کرسیخونه لک زده بود، بلکه میدیدم که  
برو بچه ها با بابا سر لطف دارن و برای  
همین هم هس که هر یک از این رایا واسه  
من به دنیا قیمت داره و برای هر رای خودمو  
ذمه دار میدونم که تازه نام ایشاء الله همون  
طور بمونم که دل بچه ها میخاد و همون کار  
را بکنم که اونهامیخاند .  
بین خودمون باشه ، روزی هم کسه  
اون اعلونای کذائی را بدرود یوار چسبوندن  
وسر نظارتچی اذن داد که بچه های ایت  
ور آیا شونو بندازن تو صندوق . خودم  
حس کردم که هوای مکر که پسه و هنوز  
مسجد ساخته نشده کور بردر نشسته .  
بعدها هم که سر کیسه ها ماز شد و ریخت و  
پاش شروع شد ، فهمیدم که این دغه هم مثل  
همیشه پولدارا بکبابوبی پولای بیوی کباب  
دعوت دارن . اونوخت به عده ارقه هم این



بر گذشته ها صلوات الابد خیال میکنن که باباخیلی بکره،  
چون بکرسیخونه راهش ندادن . غافل از اینکه آدم باید قدری  
هم درویش باشه و همینکه دید دیگه کاری ازش ساخته نیس ،  
چشماشو بنداره هم و بگه :

هرچه پیش آید خوش آید ، و خودشو راحت کنه .  
راستش را بخواهید من از این بکرم که شما بکرید امروز  
ها هر وقت سری بقهوه خونه میزنم ، برو بچه ها باب و لوجه  
آویزان دور و ورم رامیگیرن و بزمن و زمان لعنت میفرستن  
که بابا چرا و کیل نشدی ؟

جان من مگه دست من بود؟ مگه بناست هر کاری را که باباخاس  
حتم بشه؟ اونهم همان در قدیم اول اجون بچه ها خوب شد که بابا  
جزو زه زدگان شد والا خیال میکرد که بقول امروز به مبارزه  
سیاسی همیشه باید بهمین سادگی باشد و هر وقت بابا دس به  
چماقش برد باید دیگران ماستها را کیسه کنن . نه جونم ما که  
مشروطه را مثل رئیس کل تلقینات فقط واسه خودمون نمیخائیم که  
هرچه دلمون خاس بکنیم و هارت و پورت و توپ و تشر تحویل  
مردم بدیم ، مامشروطه رو برای همه میخائیم . بنائیس که هر وقت  
بچه ها خواستن بابا رو و کیلش کنن اون یکیها همه دستاشونو  
بذارن روهم ، نه جونم اوناهم باید برای بابای خودشون دست و پا  
کنن . اما بشرطها که هیچکدوم پامونو از قانون بیرون نذاریم .  
تازه اگر خدا نکرده شیطون تودل او نا و سوسه کرد که به خورده  
بریش قانون بخندن و با پول و زور و چاقو و چاقو کشی و کپانی  
درس کردن و خر کریمو نعل کردن اربابا شونو بکرسیخونه  
بفرستن ، بچه های ماهر گز نباید با اوناهمچشمی کنن و همون کار  
بدی را که از اونا سرزده تکرار کنن . بد بده ولو برای تلافی .

مختصر ، زیاد هم آدم نباید غصه بخوره و مته به پشت خشاش  
بذاره و دو باش راتو به کفش بکنه که حتما آنچه دل بچه های  
محلّه مامیخواه باید بشه . آلاّن هم نه مشکلی دریده ، و نه روغنی  
ریخته ، ماشاء الله ماشاء الله برو بچه های ما هم که همه شون سالم  
و خدا هم ایشاء الله همه شونو حفظ خواهد کرد ، بحساب یار باقی  
وصحبت باتی ، دو سال دیگه بازهمین گوی خواهد بود و همین  
میدون ، اگه اونوقت خواستیم بازکاری میکنیم و الا عوض این  
که انسون غصه گذشته رو بخورد بهترین است علاج آینده را  
بکنه .

ممکن هم بود اصلا کرسی که باین مفتی گیر بابا می اومد  
بابارا تنبل بار بیاره و همه کارا را سرسری بگیره و به دفعه گرفتار  
مثل ؛ هر آنکو زود راند زود ماند ، بشه و خیال کنه که همیشه  
خر خرما میندازه و بابا تنها لوطی این شهره و هرچه هم در بغداد  
است مال خلیفه است .

اما از انصاف هم نباید گذشت ، بچه ها هم خوب جنیدنت .  
روزهای اول که در صندوقا رو باز کردن و هنوز دس کاری نکرده  
بودن ، خوب کیک تو پیراهن بچه های اون یکی محلّه انداختن و  
همین هم باعث شد که اونهام دست پاچه بشن و زودی دس بکار  
بشن . بازم انشاء الله تمام این حرفائی که مردم میکنن مفت است  
و همشربهای ماشیله پیله تو کارشون نیس .

بقیه از صفحه ۲

خوندن که انسون نیا  
هامونو کشیدن که  
حاضر نشدیم که  
خود شونو کاندید  
تو به جوال رفتن  
تنها موندم که مو  
را گوش کردن و  
اینجا بود که وقتی  
آزادین دوازدهمی  
بگیم لو اساناتیها  
شمام فراموش نکن  
بودت اونا پنبه که  
راستی و کیل  
دجال . دجال هر شب  
صبح چشمشو باز  
دوره میخان که چن  
بفرستن اما همینکه  
حومه باز کار خود  
راستی هم آ  
کنه اصلا باید این  
کس سواد داره خ  
الاملومه که تا با  
میدانن سرشون واس  
سی تاو کیل حساسی  
خام باسواد که تود  
اون عمله بیسواد حق  
بخدا تا ح  
همین آش خواهد  
بده باید سواد داشته  
رعیتش بتونه بهش  
ملا توده بفرسته و  
هم موئی غنیمته . بند  
دهاتیا بکنن .  
مخلص کوم ،  
این بود که میباس  
میزن بد بختی این  
بود ، بحساب هیچ  
بود ، مثلا اگه میک  
ولی بنجی باباشمل  
زدن می اومدم در  
تکون نمیخورد .  
ولی بچه ها با  
اجاق مهندسین که  
پیناله بود واسه بابا  
که باینجا بگه که ج  
حالا شمام یخه پار  
و ایشاء الله تا آخر  
روزنومه چیا کرسی  
تره خدا این کرسی  
ویر که رندون کمین  
خوب نیس بابا به مق  
حالا برای این  
بابا در انتخابات پا  
از ملا نصر الدین مر  
روزی برو بچه  
خواستن سر سب  
وبشت سر ملا رفتن .  
زیر لنگشون قائم  
هر کس به دونه تخ  
خواهیم زد . ملا مقبول



### درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

خوندن که انسون نباید تنها این راه را به پیامید هر قدر هم باشنه هامونو کشیدن که بایکی دوتا از اینا کنار بیایم و بریزیم روهم حاضر نشدیم که نشدیم زیرا بسا این آدمای جور واجور که خود شونو کاندید کرده بودن روهم ریختن راستی باخرس تو به جوال رفتن بود. به قدم راه بود و به عمر بد نومی مختصر تنها مونیم که موندیم انصافن تهرونیام خوب حرف بابا را گوش کردن و دوازدهمی را فراموش نکردن فقط عیب کار اینجا بود که وقتی ما میگفتیم تهرونیسا درانتخاب یازده نفر آزادین دوازدهمی باباشملو انتخاب کنین، یاد مون رف کسه بگیم لواسانایها شمام همینطور، ویا کن و سولقونیا و شرونیسا شمام فراموش نکنین. نتیجه اش این شد که هر چه تهرونیارشته بودت اوناپنیه کردن.

راستی و کیل انتخاب کردن تهرونیام شده پالونت خر دجال. دجال هرشب پالون خرش و وصله پینه میزنه که فردا درآد، صبح چشمشو باز میکنه مبینه بازم پاره شده. تهرونیام هر دوره میخان که چن تا از اونائی که دلشون میخاد بکرسیخونه بفرستن اما همینکه در صندوقارو باز میکنن مبینن که بچههای حومه باز کار خودشونو کردهان.

راستی هم اگه بخایم مجلس ما سر و صورت حسابی پیدا کنه اصلا باید این طرز انتخاباتو عوض کنیم، یعنی بگیم هر کس سواد داره خواه زن باشه خواه مرد، حق رای هم داره. و الا معلومه که تا باسوادا بخاند سرشونو. بچرخون بیسوادا کلاهو میندازن سرشون و اسه همینم هس که از اول مشروطه تا حالا ما تونسته ایم سی تاو کیل حسابی بکرسیخونه روو نه کنیم. ترا بخدا انصافه که فلون خام باسواد که تودانشگاه معلمه حق نداشته باشه و کیل انتخاب کنه و اون عمه بیسواد حق داشته باشه !!

بخدا تا حسابونو با بیسوادا و بیسوادی تصفیه نکنیم همین آش خواهد بود و همین کاسه. وقتی گفتن هر کس بخادرای بده باید سواد داشته باشه، اونوخت اون ارباب و اسه اینکه رعیتش بتونه بهش رای بده مجبور میشه از کیسه خودش اقلایه ملا تو ده بفرسته و کوره سوادای باون بیچارهها یادیده. ازخرس هم موئی غنیمته. بنذار اقلان صناد سه شاهی هم خرج باسواد کردن دهاتیا بکنن.

مخلص کلام، به چیز دیگه هم که بابا فراموش کرده بود این بود که میبایس چونه بزنه. چون تو این ملک سر هر چیز چونه میزن بد بختی اینجاس که بابا هیچ جای چونه زدن باقی نداشته بود؛ بحساب هیچ سوهان خور نداش و همون دوازدهمی را خواسته بود، مثلا اگه میگفت: تهرونیسا درانتخاب یازده نفر آزادین ولی پنجمی باباشملو انتخاب کنین حتم بعد از تخفیف و چک و چونه زدن می اومدم در نهی و دهمی میخکوب میشد و دیگه از جاش تکون نمیخورد.

ولی بچهها بازم میگویم که نباید غصه بخورین و مثل اوف اجاق مهندسین که نه بابا باور ناسروری داش و نه هم محله وهم پیناله بود و اسه بابا تو روز نومه ها اشک میریزن و کسی هم نیس که بابنا بگه که جان من: اگر یار خوار است خود کشته ای! حالا شمام یخه پاره نکنین زیرا بابا از اولش تو کرسیخونه بود و ایشاعالله تا آخرش هم خواهد بود بابا همیشه تو اون ایوان روز نومه چیا کرسی داره که از صندلی رئیس هم به وجه بلند تره خدا این کرسی بابا را ازش نکیره! مخصوصا تو این هیر و ویر که رندون کمین کرده ان که قلمار و بشکنن و زبانارو بیرن خوب نیس بابا همقطاراشو تنها بنذاره.

حالا برای اینکه به خورده حالتون جایباد و غصه زه زدن بابا در انتخابات پاک از دلتون در بره بنذارین و اسه تون به مثل از ملا نصر الدین مرحوم بیارم و تموم کنم: روزی برو بچه ها دیدن ملا داره میره حموم.

خواستن سر بسرش بنذارن، هر یکی به دونه تخم مرغ خریدن و پشت سر ملا رفتن. حموم پس از اینکه لخت شدت تخم مرغارو زیر لنگشون قایم کردن و رفتن تو حموم و بلا گفتن که ملا بایس هر کس به دونه تخم بنذاره و هر که توننه با همین لنگا کتکش خواهیم زد. ملا قبول کرد. بچهها هر یکی در یک گوشه نشستن و

### سبزه میدان

یا اسم ای سمی

آی باباشمل چا کرماز ندرو نیم پیش از اونکه گذارم بتهرون بیفته همش این اسم سبزه میدان با یک آب و تاب و لفت لعابی بگوشم میخورد از تو چه بنهون تو دلم خیال میکردم که لابد این سبزه میدان تهرون خوب جائیه هر چی دلت بخواد سبزی و گل و سنبل اونجا فراوونه، بلبل میخونه بوی گل آدمرا بی حال میکنه خلاصه از اون جاهای مکش ماست همیقدر که اسم سبزه میدان بگوشم میخورد دست و پام را گم میکردم و از خدا میخواستم که اگه دست ما را از همه جا کو تاه کرده اقل کم دیدار سبزه میدان را نصیبمون کنه. مختصر پس از آنکه چندین سال این آرزو بدلم مونده بود بالاخره امسال بقول بر و بچه ها بختمون زد و تونستیم با هزار جور زد و بند و دست بدومن شدن به دونه بلیط ماشین دودی گرفته بتهرون بیام. همینکه از قطار پیاده شدم معطل نکرده برقی سوار به درشکه شده و بیارو درشکه چی دستور دادم مارا بسبزه میدان برسونه. به وقت دیدم مارا برد به جای خشک و بی آب و علف پیاده کرد، هر چی داد زدم که چرا منو سبزه میدان پیاده نکردی بی چاره بیخا هی قسم پشت سر قسم میخورد که اینجا سبزه میدونه و بعد از اینکه چندتا شاهد هم آورد تازه باورمون شد که اینجا سبزه میدونه. از این ساعت فهمیدم که اسم یزرگون و رجالون هم مثل سبزه میدان الکی و القابشون بی مدرک و فسقونجه (مسمی) سبزه میدان حتی برای نمونه در یکی از دکون مغازه هاش سبزه نیست پس معلوم میشه که در همه چیزمون عکسکش را باید در نظر بیاریم مثلا عادل ال ملک همیشه ظالم المله و حشمت الدین همیشه نکبت المذهب. سعادت السلطنه همیشه شقاوت السلطنه و همینطور بگیر تا آخر.

من از اون سبزه میدونی که تهرون داشت دونستم که بگذارند در ایرون بجای زشت زیبارا ر ستم کلائی

شماره ششم مجله سخن را بخونید و بخوانید و بدوستانان نشان دهید. ۲-۱

شروع کردن مثل مرغ بامثل شاهین نویس غدغه کردن. ملا که قضیه رو فهمیده بود بریدر وسکوی خزینه حموم و صدای خروس درآورد. بچه ها گفتن: ملا این صدای خروس دیگه چیه؟ ملا جواب داد که بچهها آخر اینهمه مرغ به دونه خروس هم لازم داره.

حالا، ببخشید، میکنم در مثل مناقشه نیس، عرض میکنم که شمام هر کسی رو میتونستین و کیل کنین ولی هر و کیلی را میتونستین باباشمل کنین و به باباشمل هم حتم لازم داشتین. مخلص کلام، تهرونیام رجبا بهوشتون که و کیلا تونو انتخاب کردین و بابا راهم و اسه خودتون نکهداشتین.

### از ما می پرسند

آی باباشمل میدونی که در این انتخابات هم خیلی آدمای حسابی شکس خوردن و تونستن خودشونو بکرسیخونه برسونن انصافا هم بعضی از اینا راستی و کیلای حقیقی ملتند، منتها نود اونارو تو کرسی خونه راه ندادن. حالا میخام تو به راهی جلو پای اینا بذاری که خیلی دل سرد نشند

#### حجاعت قلی

باباشمل - عرض کنم خدمت حجاعت قلی خودم که این به راه بیشر نداره اونهم اینه که این و کیلای حقیقی را خبر کنی همشون جمع بشن پهلوی کرسی خونه به کرسی خونه ملی ملی دایر کنن و اسه خودشون رئیس و منشی و کومسیون و فراقسیون مختصر هر چیزی که کرسیخونه داره بسازن.

اعتبار نومه های همدیگه رو سبک سنگین کنن و به دولت ملی ملی هم راه بندازن. اونوقت هر پیشنهاد که دولت بکرسیخونه میبره اینام بیرن و جلسه خودشون فکر کنن، سبک سنگین کننند یا قبول کننند یا رد مخلص کلام هر بازی که اونجا در میارن اینجاهم در بیارن که اون دل سرد نشن ثانیاً به خورده هم بکارای کرسی خونه عادت کننن که اگه ایشالله دو سال دیگه تونستیم اونارا بکرسیخونه بفرستیم حاج و واج نمائین و کهنه رندها اونارا دست نندازن.



چقدر تو نفهمی!! صد دفعه بتو گفتم توی خیابان که راه میروی چشمت را باز کن که پایت به عنعات ملی آلوده نشود!! باز مواظب نیستی و با همین وضعیت توی اطلاق میآئی!!!

آگهی روزنامه یومیه زندگی بزودی منتشر خواهد شد





## خبرهای کشور

بقرار یکه در محافل سیاسی دارلخلافه صحبت میشود مقصود غائی از نشر اعلامیه کذائی اداره تلقینات بجا آوردن منتهای وظیفه دوستی وهم بیالکی یعنی متوجه کردن اذهان عامه مخصوصا مطبوعات از محاکمه عمال شهر بانی بمسئله دیگر بود.

باباشمل - موفقیت آقای رئیس کل رالوطیانه تبریک میکنیم.

### نکبت استقامت میدهد

از قرار معلوم طبق دستور مرشد مشتی نکبت حاضر شده و کتب سند داده است که در صورت ماسوندن لواشان به نفع ملا حسین لواشانی هم بالکی مرشد از کرسیخانه استعفا دهد.

### نماینده مطبوعات در ممالک آمریکای شمالی

طبق مندرجات روزنامه آقای بهرون هم حزب آقای خواجه نوری رئیس اداره کل تبلیغات از جانب مشارالیه سمت نمایندگی مطبوعات ایران در ممالک امریکای شمالی منصوب شده اند.

باباشمل - از عموم مدیران محترم که این انتخاب میمون را تصویب فرموده اند تمنی دارد که کتب موافقت خود را بباباشمل ارسال دارند تا بی نظر بودن آقای خواجه نوری در این باب ثابت شود. نتیجه هفته دیگر بنظر خوانندگان گرامی خواهد رسید.

### عقب نشینی

چند نفر از کرسی نشینان صالح و حساس در نظر داشتند نسبت بوکیل بگیری قلابی بعضی از شهرستانها از قبیل بروجرد و خرمشهر و سبزوار و بابل و بنی طرف و دماوند وغیره اعتراض و مخالفت نمایند ولی همینکه نتیجه بوکیل بگیری کرسی خانه معلوم وساطورو انبر و سایر ابزار آلات دیگر از صندوق بیرون آمد از تصمیم خود منصرف شدند و روسفیدی کرسی نشینان ولایات نیز ثابت گردید.

باباشمل - الحمدالله که این غائله نیز بخوبی خاتمه یافت.

### در اداره تبلیغات

حمله منرضانه و بیرحمانه و خارج از نزاکتی که آقای خواجه نوری رئیس کل اداره تبلیغات پای رادیو به بکنفر از مدیران جراید که سابقه مطبوعاتی طولانی دارند، نمود در بین مردم انعکاس بدی بخشید چون دستگام فرستنده مال ملت است تمببایستی برای اغراض شخصی از آن استفاده شود لذا عموم از آقای

... وزیر اسبق در مانخانه که مدتی هم سیاستمدار بود اسنال بمکه مشرف و حاجی شده و ضمن نامه که بیکی از دوستانش نوشته از امنیت و آرامش آن حدود اظهار رضایت فرموده است.

## پیشنهاد بچارچی خونه

۱- چون در اثر نبودن وسیله حمل و نقل و زبادی کار وزارت چاپار خونه کاغذ و تلکراف دیر دیر بدست صاحبانش میرسه یا اینکه اصلا وسط های راه کم و کور میشه، پیشنهاد میکنم که در برنامه جارچی خونه شبی دو سه ساعت قرار بزارند که خلاصه مطلب کاغذ هائی را که از تهرون واسه شهر های دیگه می فرستند بخوندند انوقت در هر شهری هم چندتا میرزا بنویس حاضر و نقد داشته باشند که این کاغذ ها را یکی یکی نوشته و برای صاحبانش بفرستند. اینکار کلی خاصیت داره:

اولا - برقی کاغذ ها بدست مردم میرسه و دیگه کسی از دست چاپار خونه فرو قر نمی که.

ثانیا - برای دوسه ساعت هم که شده مردم از دست صداهای جور واجوری که از رادبو تهرون بیرون میاد راحت می شنند و به دعائی هم در حق مخلص که بانی خیر شده و ان پیشنهاد را کرده ام میکنند.

ثالثا - دیگه انوقت وزارت چاپار خونه لازم نداریم و با این ترتیب کمی جلوشرج را میگیریم.

### ۱- هشده عباد

باباشمل - آمشده عباد! پیشنهات بجا اما اگه خواستن دوتا حرف کلفت بار روزنومه چیهای بدبخت بکنند چکار کنن؟ کجا بخوانن؟ روزنومه ها که حرفای تلقینات را چاپ نمیکنن. بذارفضلا از این دستگام برای کار های خودشون استفاده کنن تا به بنیم بعدها بطور میشه.

۲- این جانب مهندس الشعرا پیشنهاد میشا بم که چون آقای سر مهندس طاهره زاده انار زادرسش زیادست (شاید مهندسش هم زیاد باشد) یکسفر به مکه مشرف شوند.

نخست وزیر تقاضا دارند اجازه دهند مدیر نامه که مورد حمله قرار گرفته است نیز از این دستگام ملی استفاده نموده و پشت همان میکروفون چند جمله تلخ و ناگوار اما مطابق حقیقت بخورد رئیس کل بدهند.

### عزیمت به هند

از منابع رسمی اطلاع میدهند که آقایان حکمت و پور داود و رشید یاسمی هفته دیگر به هند عزیمت میکنند.

باباشمل - کاک شیرازی از گله های سیاسی و چه چیزها گذشته بقول هشهری خودت: شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بشکاله میبرند

... باز هم جنک یزدیها و مازندرانى ها سروکیل بگیری شاید والمظیم در گرفته و آقا هم دو پهلو بنفع فرزند دل بندش کار میکنند.

باقی در صفحه ۶

... آقای دوام هم بفکر و کات خلخال افتاده و بقول بارانش تصمیم گرفته است بهر قیمتی شده وارد مجلس چهاردهم بشود.

... طرح قانونی تهیه شده تا وکلای مجلس در دوره نمایندگی از وکالت داد گستری محروم باشند تا در دوره قانون گذاری مبادا بعنوان نمایندگی اعمال نفوذی در محاکم بنمایند.

باباشمل - میترسم این موضوع هم مثل رسیدگی بحساب بیست ساله ماست مالی و تصفیه شود زیرا صحبت همین طرح در مجلس سیزدهم هم بود و مالیده شد و این عمل شاید الان هم رواج دارد.

... سر نظارتچی هم با ماسوندن آراء لواسان و جاهت ملی خود را تکمیل کرد.

... کیشم ملایر هم گفته است که اگر وجیه المله شماره یک ریاست کرسیخانه را قبول کند من هم نایب رئیسی را قبول میکنم و الا یک قدم از ریاست پائین تر نخواهم گذاشت.

... با این ترتیب یاسر مخمل سر دست یار بی کلاه میماند یاسر شیخ. چون اونیز با آمدن وجیه المله و یاسر کار آقا نائب رئیسی راروشاخ خود میدانند و با هر دو طرف گاو بندی دارد.

... بین عدل عدول و سرور هم سر انتخابات قزوین سخت شکر آب شده.

باباشمل - شاید تصفیه حساب زمان دیوانخانه را این جا میخواهند بکنند و پرونده انتخابات قزوین مال المصلحه واقع شده است.

... با تبدیل سفارت ایران در واشنگتن بسفارت کبری یکی از کله گنده ها بارو بندی مسافرت امریکارا دارد می بندد.

... با اعلامیه اخیر اداره تلقینات معلوم شد که در تنظیم لایحه اختناق مطبوعات آقای دوام هم بعضی از ارباب قلم قدیمی و زاپاس دخالت و نظر مستقیم داشته اند.

... داش میلیسپا تصمیم گرفته است که بست های بدکی بعضی از دم کلفتها را که با چند عنوان و چند شغل در آخر هر ماه چند جا حقوق میگیرند ملغی نماید.

... زرشکیان هم در بازرسی اخیروکیل بگیری لواشان نظریات قانونی خود را در اثر بصحبت وکیل بگیری آن جاتقدیم نظارتچیا نمود.

باباشمل - انشاءالله وعندالرؤساء ماجور خواهد بود ... انفرمیه نیز باستناد خط مرحوم والد و تبدیل سن قمری خود بسال شمسی تادو دوره دیگر کرسی خود را تامین نمود باباشمل - هر چند آقا مرد بالانصافی است ولی بهتر بود که با اعتبار نامه های ادوار سابق نیز مقایسه میفرمود.

... سید انبار نیز بجهرم عزیمت نموده و مشغول فعالیت است ... باباشمل - خدا اوراهم موفق کند.



... رهمبر (شماره ۱۷) برای جلو که مبتدل هم هیچ راهی آ نه نیست تا نقد را بر دم بشناسانند خاص و عام بشوند باباشمل - اگه حرف حسابی را به کنی والله یکی از این ملت و دولت شهیماز (شماره ۴۱) بازبهای تاریخ باباشمل - خو تلقینات و وردس حلای در عصر دمو مهر ایران (شماره ۱۲) زنان ایران باباشمل - آی جواب یارورا بده هوشعل (شماره ۱۴) آزاد باباشمل - آزی که انسان مثل بعضی کپانی تشکیل ده خرج درست کنند خریداری شده و با این حقه بازبها هم نکشد.

مشعل (شماره ۱۶) چرا نان تهر باباشمل - بر از محاکمه عمال تلقینات متوجه جای کیهان (شماره ۱۷) زنان قهرمان کیف و ماتیک و پود میچکنند.

باباشمل - خو زنان قهرمان که خ عوض هم استراحت از دست دزدان مس امر و زو فردا) حزب بی مرام باباشمل - شر بیچاره بر نمیدارید اعلان کند، مثل آری بنی اسرائیلی بهش بی مرام درست کنند بنافش میندید.

وعدا هرور (شهر داری تهر باباشمل - با هم دارالکردن ک



# داود

نونه  
ممل و نقل  
نونه کاغذ و  
بیانش میرسه  
گم و کور  
نامه جارجی  
بزارند که  
ه از تهرون  
ستند بخوندند  
میرزا بنویس  
این کاغذها  
ی صاحبانش  
داره :  
ست مردم  
چاپار خونه

هم که شده  
واجوری که  
احت می شند  
که بانی خیر  
م میکنند  
چاپار خونه  
نی جلو خرج

ی عباد  
پیشنهادات  
ترف کلفت  
یککنند چکار  
مه ها که  
ن بنادر فلا  
س خودشون  
چطور میشه

پیشنهاد  
هندس طاهره  
ایدمهندش  
که مشرف

دهند مدیر  
فته است نیز  
بوده و پشت  
خ و ناگوار  
کل بدهند

د که آقایان  
باسی هفته

های سیاسی و  
بری خودت:  
و طیبان هند  
سکاله میرند

مازندرانی  
العظیم در  
فرزند دل  
صفحه ۶



رهبر (شماره ۲۱۷)

برای جلوگیری از نشر مطبوعات  
مبتدل هم هیچ راهی بهتر از آزاد گذاردن  
آنها نیست تا آنقدر جفک بنویسند و خود  
را ب مردم بشناسانند که بالاخره رسوای  
خاص و عام بشوند.  
باباشمل - اگر توانستی این دو کلمه  
حرف حسابی را به این بالانشینهای ماحالی  
گنی والله یکی از بزرگترین مشکل های  
این ملت و دولت را حل کرده ای.

شهپاز (شماره ۴۱)

بازبهای تاریخ  
باباشمل - خوردن در به تخته و رئیس  
تلقینات و وردس شدن بازیگران دوران  
طلاتی در عصر دمو کراسی.  
مهبران (شماره ۵۷۴)  
زنان ایران چگونه باید قیام کنند؟  
باباشمل - آئی نه شوشول! تورا خدا  
جواب یارورا بده!

مشعل (شماره ۱۶۴)

آزادی چیست  
باباشمل - آزادی عبارت از این است  
که انسان مثل بعضی هادرموقع انتخابات  
کمیانی تشکیل دهد و دفترچه های دخل و  
خرج درست کند و روزانه صورت آراء  
خریداری شده و عوض شده را هم بنویسد  
و باین حقه بازیها و کیل هم بشود و خجالت  
هم نکشد.

مشعل (شماره ۱۶۵)

چرا نان تهران دوباره خراب شده؟  
باباشمل - برای اینکه فکر مردم را  
از محاکمه اعمال شهربانی و اعلامیه اداره  
تلقینات متوجه جای دیگر بکنند.

کیهان (شماره ۴۱۷)

زنان قهرمان در ارتش چین. این زنان  
کیف و ماتیک و پودر ندارند ولی باشجاعت  
میحکنند.

باباشمل - خوشا بحال شوهرهای این  
زنان قهرمان که خرج زیادی ندارند و در  
عوض هم استراحت بیشتر دارند و هم امنیت  
از دست دزدان مسلح.

امر و زوفردا (شماره ۲۱۴)

حزب بی مرام یا طالب مجپول مطلق.  
باباشمل - شمام که دست از سر این  
بیچاره بر نمیدارید اگر اول مراسم را  
اعلان کند، مثل آن شمائر هزارتا ایراد  
بنی اسرائیلی بهش میکیرید و اگر حزب  
بی مرام درست کند که عوض نمناع متلك  
بنافش مینداید.

رعده امرور (شماره ۸۸)

شهرداری تهران یا دارالعجزه.  
باباشمل - یا ندارد، دارالعجزه. شاید  
هم دارالکردن کلفتان.

## کلمات طوال

زن خوب مثل سیمرغ در افسانه ها  
مشهور است، اما کسی او را ندیده است.  
میگویند پا کد امنی زنها یا از روی  
ترس است و یا از تنبلی. بعضیها هم عقیده  
دارند از بی ارادگی است، شاید همه شان  
حق داشته باشند.

ترس وضعف زنها را از اینجا بسنجید  
که غالباً تسلیم اشخاص گستاخ که آنها را  
غافلگیر میکنند میشوند، نه بآنها تیکه  
دوستان دارند.

اگر سعادت عشق را میشد در ازدواج  
ابدی کرد، دنیا بهشت بود.

خوشبخت ترین زناشوئیها ازدواج  
یک کور بایک بچه نابالغ است.

زناشوئی کردن با مترس خود، مانند  
تبدیل نمودن شراب به سرکه است.

احمد لنگک دراز

آژیر (شماره ۱۱۶)

آیا از بیکاری میتوان جلوگیری کرد.  
باباشمل - آری چون از بیکاری بوسیله  
نشر اعلامیه های چرند و چرت گفتن پشت  
میکروفون و حزب درست کردن و نوشتن  
روزنامه ای که هیچ خواننده ندارد و تنظیم  
آگهی نرخ اجناس و کشیدن عکس مبارک  
شپش و بدر و دیوار چسباندن آن و نشر  
آگهی هائیکه در آنها وظایف پیاده رو  
ها و اتوموبیل سوارها و آنتنیکه از دزد  
میترسند صحبت میکنند، مختصر با هر گونه  
پند و اندرز دادن حتی فحش دادن و هتاکی  
کردن میتوان جلوگیری کرد.

بهرام (شماره ۴۳)

مختاری چه فکر میکرد.  
باباشمل - فکر میکرد که او در زمان  
دیکتاتوری کارهایی کرده و امروز از او  
بازخواست میکنند ولی رفیقاش امروز در  
روز روشن و در دوره دمو کر انون  
را زیر پا میکنند و او برای خود عنوانهایی  
قائل میشوند و هیچکس صداس در نیاید.

رعده امروز (شماره ۸۷)

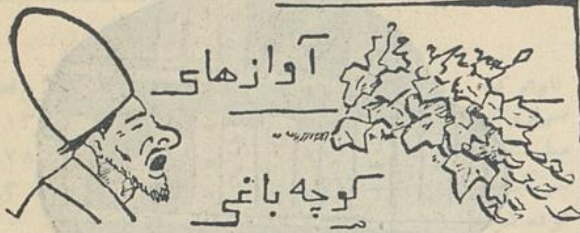
نمایندگان مجلس از حقوق جرایم دفاع  
میکندند.  
باباشمل - مریزاد.  
فرمان (شماره ۹۸)  
شما کی و چکاره هستید که در کار  
مطبوعات دخالت نمائید. با کدام مجوز  
قانونی و با چه شخصیت اخلاقی؟  
باباشمل - جانم خودش که چیزی نیست  
برو این سئوالات را از مرشدش کن. دبه  
بر عاقله است.

رعده امروز (شماره ۸۴)

انجمنهای ایالتی و ولایتی را تشکیل دهید.  
باباشمل - و برای خان حاکم و رؤسای  
ادارات سرخر درست کنید.  
اندیشه های یک مغز بزرگ -  
باباشمل - اعلامیه تاریخی ادار تلقینات

رهبر (شماره ۲۲۱)

ارامنه گرگان از انتخاب آقایان تعجب  
میکندند.  
باباشمل - مسلمانهای گرگان هم



## آوازه های

### کوچه باغی

مقصود از تشکیل شورای دینی  
دوش نزد پیر دانا ئی فرستادم پیام  
گفتمش شورای دینی را چه می باشد مرام  
گفت تا حاجی شود امسال از یکجا رئیس  
گشت این شوراعلم با دست یاران و السلام

### م.ف.لادری

محروم الو کاله سفر هندی  
پیش پیر می فروشان رفتم از غم شکوه گر  
گفت ای فرزند داروی غمت باشد سفر

می نیننی مرد چون در دام زن گردد اسیر  
ماه اول بهر رفع غم کند ترک حضر  
گرنگشتی معتقد بر گفته من زین مثال

یک مثال دیگر گویم از اینها خوبتر  
نکبت از کرسی چو شد محروم عزم هند کرد  
تا شود اندوه هجر کسریش از سر بسدر

### م.ف.لادری

در کوی تو بیخانه تر از ما کس نیست  
نزدیک تو ییگانه تر از ما کس نیست  
در سلسله و کالت آ و یخته ایسم  
زان روی که دیوانه تر از ما کس نیست

## نیش و نوش

چون کتیرا، با همه چسبندگی  
ریش سنبل شائیان راول نمود  
قیر را در راه او کردند فرش

تا بچسبد دهب یاروهر چه زود  
یا که این دامان او خواهد گرفت  
یا که او نفعی از این خواهد بود!

### میرزا گمنام



## مصنوعات کارخانه

### شمس

صابون معمولی شمس - صابون طبی شمس - رنگهای مینائی  
شمس - رنگهای دندان شمس - رنگریزی شمس.  
برای اطلاعات بیشتری بنشانی زیر رجوع شود:  
سرای مولوی شماره ۳۶-۳۸





اقتباس از جدیدترین سبک انشای پارسی (شاهیی اندازی یا نتم نویسی)

**لاشخور شماره ۱**

مجروم الوکاله رای خر  
آخ چه دنیایی!

اسم من ،

چرا از صندوق در نیامی؟!

پولم تمام شد! افتادم بگدائی!

فنا شدم! چه فنا می!؟

حیف!

پولم را خوردند و رای بمن ندادند،

چه اشخاص بسی و فائی!؟

بیهوده مگرد! دیر نشده!

دم بارور آیین، تا برسی نوائی!

**لاشخور شماره ۲**

حج

یک روزی! یکک سالی!

پولم زیادی کرد شدم یک حالی!

حج رفتیم!

قی کردیم!...

ابن سعد، با بیخیالی!

داد کردنم را زدند! بسیار عالی!

آقا بلا سرهانودند! قضیه را ماست مالی

حج من این بود! جای شما خالی!

**لاشخور شماره ۳**

جیب بر

شبی تو سینما از جا پریدم!

زدم کبریت امو چیزی ندیدم!!!

دو باره گرفتم لیدم،

دستی رفت بجیبم!

پرده روشن شد، شخصی رادم در دیدم!

داد زدم که بودو چه میخواست!؟

گفت من بودم، جیبت را بریدم! دیگر اورا ندیدم!

آهنگین گوی: ع. ب. لاشخور پیران

**اعلامیه حاجی لك لك**

در تعقیب کردن زدن طالب یزدی و صدور اعلامیه از طرف حاجی منیزی، حاجی لك لك هم بفرکر محافظت کردن در ازش افتاده و اعلامیه پر آب و تابی بمضمون زیر صادر کرده است:

باطلاع عموم وحوش و طیور و چرندگان و پرندگان چه زمینی و چه هوایی و چه دریائی میرساند که این جانب لك لك - السلطنه (حاجی لك لك سابق) نه شکما و نه سقرأ حاجی نبوده و خواهشندم من بعد مرا به اسم جدیدم لك لك السلطنه خطاب کنید.

**اختلاس از حکیم ناصر خسرو**

**سلام بر لو اشان**

مر اهل دوز و کلک را ورآی سازان را  
عقب زدید و کیلان شهر تهرات را  
زنقد و جنس فلان را ویا که بهمان را  
نهان کنید از او راز های پنهان را  
که او وفا نکند هیچ عهد و پیمان را  
قمقام الشعرا (تیهوی سابق)

سلام کن زمن ای باد مر لو اشان را  
بگویشان که مر یزاد دست کاندرا را  
حلال باد شما را که آنچه بگرفتید  
اگر ز هیئت نظار بنا زرس آمد  
نگر که تان نکند غره عهد و پیمان

**میگویند**

بقیه از صفحه ۴

۰۰۰ اداره باز نشستگی هم در ر  
بروی مردم بسته و روزی فقط ده پرونده  
را رسیدگی میکند، در صورتیکه تا کنون  
چندین هزار پرونده اصناف و ترفیعات  
مستخدمین در آنجا بلا تکلیف مانده است  
باباشمل - لابد آنجا هم مثل قطره  
چکان روزی ده قطره بخورد مریض می  
دهند تا سالهای سال کار داشته باشند.  
اساسا باید دید با بودن کارگرنی وزارت  
خانهها اداره باز نشستگی دیگر چه صیغه  
ایست.

۰۰۰ تعداد آراء آقای دشتی با احتساب  
آراء لو اشان درست ۸۸۸۸ رای است.  
باباشمل - درست مطابق تلفن آتش  
نشانی است.

۰۰۰ جلات زیر را که از نطق پشت  
رادبوی آقای خواجه نوری رئیس اداره  
کل تبلیغات و معاون نخست وزیر است  
فحاشی و هتاکی نمیتوان حساب کرد:  
« فقط چیزیکه نا اندازه باعث تمجیب شده  
و تأثر آور است مشاهده اینستکه تا چه  
اندازه بعضی از نویسندگان و مدیران  
جراید ماست منطق و کج قضاوتند و تا  
چه اندازه قلم خود را از قید انصاف و  
نزاکت و ادب رها کرده و به تمسک آزادی  
قلم لجام کسبختگی را شمار خود نموده و  
آنها شهادت تصور کرده اند. اگر فحاشی  
و هتاکی شهادت است حملهای چاله میدان  
باید خود را از استادان و مرشدان این  
قلم اندازان بدانند و مباحثات کنند.

باباشمل - اختیاردارید آقا این حمل  
های بد بخت چاله میدان کوچک شما هستند  
به آنها چکار دارید؟

۰۰۰ رئیس دایره ساختمان راه آهن  
همه روزه برای عده از آشنایان خود که  
هیچ تخصص فنی ندارند کارنامه صادر کرده  
و از بودجه فقیر کشور دستمزد پرداخته  
است.

باباشمل آقای دادستان دیوان کیفر  
تو هم ریشی بچنجان ببینیم.

۰۰۰ هیئت حجات اندوخته اسکن  
به وزیر باجگیر خانه بیغام داده است که  
هر گاه وردس تازه اش مغ بیل را  
که ساخت کارخانه مرشد مشتی است به  
هیئت بفرستد راهش نخواهند داد.

۰۰۰ شب سه شنبه هیجدهم بهمن ماه  
ساعت نوزده و نیم کاری دو اسبه ۹۹  
لشکر دوم در تجریش جلو منزلی مقابل

**اعلامیه**

برای رفاه کلیه مرضای تهران و حومه  
از طرف رئیس کل باجگیرخانه تصمیم  
گرفته شده که علاوه بر ماشینهای سرویس  
وزارت درمانخانه که بکارهای عام المنفعه  
دیگر گماشته میشوند از این پس در روز  
های جمعه عده ماشین دولتی برای رفع  
حوایج مرضای شهر و حومه در نقاط مختلف  
دیده بانی کنند. اینک شماره ماشینهایی که  
روزجمعه ۲۱/۱۱/۲۲ برای این منظور  
انجام وظیفه میگردند برای آگاهی عامه  
اعلام میشود:

میدان تجریش ماشین شماره ۲۹۴ برجم

سه راه ونک « « « ۴۶

کافه آبشار « « « ۵۴

تهران سه راه شاه « « « ۲۵۵

« کافه شهرداری « « « ۲۲۵

« خیابان

پهلوی انتهای

امیریه « « « ۱۳

از طرف اداره کل مصرف لاستیک و

و اغتشاش قیمتها.

بچه قلمستون

**اعلامیه از اون دنیا**

روز جمعه در جشن مدرسه دخترانه  
زردشتی يك خط شعراز قول من خواندند  
باین طور:

علم است یا به مقصد اصلی را

فضل است پایه مقصد بالا را

اینست که بوسیله این اعلامیه اشعار

میدارم که این شعر را من ننگفته ام.

پروین

عمادت شهرداری ایستاده و دو نفر سرباز  
باتفاق يك نفر حمل کیسه های گلی که  
شاید محتوی آنها آرد یا برنج بود خالی  
میکردند.

باباشمل - خدا قوت حمل باشی!

۰۰۰ دو ماه است اداره

تبلیغات مقرری آژانس رویتر

را نپرداخته و کار بطلبکاری

کشیده است

باباشمل - آقای نخست وزیر تورا

خدا بگو ببینم این پولها را که از دولت

گرفته اند بچه مصرفی زده اند. چرا آبروی

مارا پیش خار جیها میریزند!

جان بابا، هر  
کز چه دارد،  
مرد وزن رادر  
مرد نادان در  
بانوی عالم با  
خار و خس را، چون

خدا نصیبان  
پیر مردهای عهد  
پیفته که دیگه انو  
ارزونی آندوره بر  
که کله تونرا من  
پس از سالها مکتب  
تازه حالا تو ناف  
این جور آدمها سر  
پاید زیر برق آفتاب  
وسیخ و سه پایه بد  
این ور رود خونه  
بردارم وقت طرفان  
از سر کار بر میگ  
خستگیرم در کنم  
اژن پیر مردهای پ  
پیچ دهنش شل شد  
کار انبری نمیشه  
یه حرفائی میزد که  
آدم میخورد هوش  
نونوک شاه قصه ب  
او نوقتها نون سنگک  
و گرش چار کی ده  
از این حرفها نون  
قول معروف از حلو  
رو شیرین کرد.

پیشها نم  
به دهنه یاد باباش افتا  
کاری مرحوم ابوی  
برای اینکه دلش  
کریم حلال خورد  
شما میگم تا بدو نید  
چه روز کار خوشی  
می گفت یه ر  
پنج من کره خلص  
کیلو نوم می شه  
ده ریل و ختوده  
از طرف تحویل کر  
والده مرحوم بران  
درشو فرص و مح  
احدی بان نرسه ان  
داده بودند بقدری ار  
شده بود که از ذوق  
و از ترس اینکه م  
هارا بس نیاره سه ر  
بیرون نیامدو بماس  
را گرفت بکیم که از



### زنها و حق رأی

جان بابا، هر شب این دیوانه دل  
 کز چه دارد، مردغامی حق رأی  
 مرد وزن را در طبیعت فرق نیست  
 مرد نادان در شمار چار پاست  
 بانوی عالم به از بی مایه مرد  
 خار و خس را، چون در این گلشن هاست

از چند حق رأی دادن نیستش؟  
 آنکه، جان را اگر بگیرد حق اوست!

زاغچه

### نامه مهندس تموم

خدا نصیبان نکنه به وقتی با این  
 پیر مردهای عهد شاه شهید سرو کارتان  
 بیفته که دیگه انوقت انقدر از خوبی و  
 ارزونی آندوره برای آدم تعریف میکنن  
 که کله تو ترا منک می کنن. من بیچاره  
 پس از سالها مکتب رفتن و پشت میز نشستن  
 تازه حالا تو ناف و رامین باید بایکی از  
 این جور آدمها سرو کله بزنی روز که  
 باید زیر برق آفتاب دور بین بیسه دست  
 و سیخ و سه پایه بدست دیگه مثل بز مچه  
 این ور رود خونه بانور رود خونه خیز  
 بردارم! وقت طرفای عصر که خسته و موندنه  
 از سر کار بر میگردم و میخام به کمی  
 خستکیرا در کنم گیر و راجی یک راس از  
 اون پیر مردهای پر جوفه می افتم که وقتی  
 بیچ دهنش شل شد دیگه باهیچ آچار و  
 گار ازبری نمیشه سفتش کرد کاش حالا  
 به حرفائی میزد که بدرد دنیا و آخرت  
 آدم میخورد همش دلش میخاد از عهد  
 نونوک شاه قصه بگه و برخ ما بکشه که  
 او نوقتها نون سنکک صلی علی به من صنار  
 و گرشت چار کی دهشای بود خیال می کنه  
 از این حرفها نون و آبی درست میشه یابه  
 قول معروف از حلوا حلوا گفتن میشه دهن  
 رو شیرین کرد.

بریش ها نمی دونم چطور شد که  
 به دفته یاد باباش افتاد و بنا کرد از شیرین  
 کاری مرحوم ابوی برام تعریف کردن مام  
 برای اینکه دلش نشکته تا تهش گوش  
 کریم حلام خورده فرمایشات او را برای  
 شما میکم تا بدویندمردم آندوره و زمو نه  
 چه روزگار خوشی داشتند.

می گفت به روز ابوی خدا بیامرم  
 پنج من کره خلس که بوزن امروزی بانزده  
 کیلو تووم می شه به به نفر غریبه بمبلغ  
 ده ریله و ختوده عدد سکه صاحب قرانی  
 از طرف تحویل گرفته در کیسه ترمه که  
 والده مرحومم براش دوخته بود ریختو  
 در شو فرس و محکم بست که دست  
 احدی بآن نرسه انکار که دنیا را بهش  
 داده بودند بقدری از این معامله خوشحال  
 شده بود که از ذوق تو پوشش نمیگنجید  
 و از رس اینکه مبادا یارو دبه کنه و کره  
 هارا بس نیاره سه روز و سه شب از خونه  
 بیرون نیامدو بماسپرد که اگه کسی سراغش  
 را گرفت بکیم که از همون روز که معامله

### بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
سهیل و شرکا	۱۰۰	۱۱۶	۱۱۳
میلیسپاک کارتل	۱۰۰	۱۸۱	۱۷۸
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۶۱	۶۳
توده کمپانی	۱۰۰	۷۰	۷۰
سوسیته آنونیم همهران	۱۰۰	۶۷	۶۸
نفیس و بنی اعمام	۱۰۰	۱۳	۱۳
سندیکای خانه بدوشان	۱۰۰	۱۸۴	۱۸۰
اتحاد ملی	۱۰۰	۲۴	۲۴
بنگاه ایران پیر	۱۰۰	۳۳	۳۲
شرکت لاهیجان بدون مسئولیت	۱۰۰	۳۲	۳۴
جبه آزاد	۱۰۰	۲۳	۲۴
شرکت تعاونی	۱۰۰	۵۲	۵۳
چاپ مسعود	۱۰۰	۶۲	۶۰
شرکت بانوان	۱۰۰	۱۰۴	۱۰۴

هفته گذشته فعالیت سری در بازار زیاد بود. سهیل و شرکا و همچنین میلیسپاک کارتل تنزل کردند. علت تنزل سریع سهیل و شرکا اقدامات غیر مشروع معاون دوم رئیس شرکت بود. شرکت تضامنی ضیاء از موقعیت استفاده کرده و سهامش را ترقی داد. سوسیته آنونیم همهران نیز زیاد فعالیت میکند سندیکای خانه بدوشان تنزل مینماید. بنگاه ایران پیر وضعیتش خوب نیست. شرکت لاهیجان میخواهد سهامش را در خلخال آب کند و رو بترقی است. جبه آزادی میچنبد. شرکت تعاونی وضعیتش را اصلاح میکند. چاپ مسعود اعتبارش کم شده است توده کمپانی و نفیس و بنی اعمام و اتحاد ملی و شرکت بانوان ثابت است.

### کله - کیلو

اگه خاطر تون باشه اون قدیم قدیمها هر وقت میخواستیم قند بخریم به راست میرفتیم درد کون عطار باشی و بهش دستور میدادیم به کله قند واسمون می کشید و پولش را فی المجلس می دادیم و راهمون را می کشیدیم و میومدیم خونه انوقت از بس قندش پر برکت بود تا یکماه درست باهمین به کله قند سر میگردیم و همه برو بچهها و اهت و عیال خونه دور ساور جمع می شدن هم سر کیف چاهی میخوردند هم از غلغل سماور عوض ساز و آواز عجیب و غریب رادیو تهران استفاده میکردند. اما مون از اون وقتی که کله را عوض کردند و جاش کیلو گذاشتند نه اینکه این کله فرنگی بود و بوی کفر ازش میومد، قندهام نفرین کرده شدند و کم کم حکم کیمیا و سیمرغ را پیدا کردند. انوقت ها هر عطار و بقال سر گذری دور تا دور د کونش چند تا ازین کله قندها آویزان کرده بود و تو خونه هر فقیر و بیچاره دست کم دوسه تا کله قند پیدا می شد اما حالا اگه یک کیلو قند بخواهی باید یک دور قمری و شمس شهر تهرون را بگردی تازه دست از پا درازتر بر گردی خونه فقیرها که ولش شکر سرخ هم اجاها چخت پیدا میشه تازه اگه خونه عمده التجار ها را هم سر بکشی به کیلو قند برای دوا درمون پیدا نمی کنی.

### ۱- مشهدی عباد

استاد دانشکده حقوق  
 وکیل دعاوی  
 از ساعت ۲ تا پنج بعد از ظهر برای پذیرفتن مراجعات قضائی و اداری حاضر است.  
 نشانی: خیابان شبیران کوچه زرین شماره ۱۱

### نقل از خواندنیها (شماره ۲۵)

قضاوت بیگانگان درباره موتن الملک رئیس پارلمان ایران دو چیز برای ایران زیاد است یکی عمارت پارلمان و دیگری رئیس آن.  
 باباشمل - دو چیز برای ایران زیادی است.  
 اول اداره کل تلقینات و رئیس کل آن. دوم و ردد دوم صدراعظم.

### هزار وعده خوبان یکی و فنانکننده

اما دیگه بنا نبود آدمهای غیر خوب هم جزوش باشد.  
 صحبت پیر مرد که باینجا کشید مام خمیازه را دمش دادیم و بطرف فهموندیم که دیگه پرچونگی موقوف یارو هم حساب کار خودش را کرد و بقیه سخن پراکنی را بشب دیگه وعده داد اما وقتی خوب فکرش را کردم دیدم بینی بین الله اگر چه حرفای این پیر مرد بگوش من سنگین میاد اما باهمه اینها اگه عوض اینهمه آدمهای چپ و راست که تو جارجی خونه میرن واسه ما کور اغلی میخونن یکی از همین قماش پیر مرد ها را آنجا می بردند صحبت بکنه کلی برامون خاصیت داشت انوقت اقلا گوشمون را بحرفهای بی پروبائی که باسم سخن رانیهای علمی بما قالب می کنف خسته نمیکردیم.

### ۱ - مهندس تموم

### هه ليوود

مصاحبه بانلسن ادی و شب نشینی  
 شکسپیر را دره ليوود بخوانید با کاغذ سفید منتشر میشود.



### ستون خانها چن کلمه از مادر عروس

واه، واه، از دست این ننه شوشول! مکه فرصد میده با بابا چن کلمه حرف بزمن. نیدونم از کجاش بگم، همینقدر میگم که این قرار وقانونی که تو این ملک رو ونه تو هیچ جهنم دره نیس. حالا اگه بابا شدونک حواسشو روزنومش وقف حزب نه نه ها نیس گوش کنه تا یراش از سرگذشت دخترم تعریف کنم، اونوخت بندازه تو روز نومش تا همه مردم بخونن و یقهمن آب از کجا گله!

چن سال پیش خدیجه دخترمو دادمش بداش نعمت الله دس فروش میدون با قابوق، بخدا قسم وختیکه این مرد که دختر منو گرفت، آه در بساطش نبود، از قدم دختر من سر سال نشده قالی و قالیچه واسباب خونه تمام و کمالی درس کرد. یواش یواش صاب خونه و باغ و ملک ششدانگی شد.

از اینجا هم بدبختی خدیجه شروع شد بنای بد سری رابا خدیجه گذاش آخر سری هم به اتول مبین خرید و توش یله داد، انکار داماد اتول خان رشتیه.

مخلص کلوم، شبا نا بوق سک خونه نی اومد، سرهر چیزی بهونه میگرف، جوونیش گل کرد و همش از دخترای مردسه های بالای شهر که ناخوناشون گلی و سراشون فرزی است حرف میزد.

چه درد سر بدم با باجون عاقبت به روزی خدیجه برای وقع دلنگی بجزب ننه ها رفته بود داش نعمت الله که حالا اسمش شده، میرزا نعمت الله خان قفان پور، اومد تو خونه و بنای دادو بیداد گذاش و کف زن من ناشزه است فردا صبح روونه خونه منش کرد و بعد هم طلاق نومه شو فرستاد. مال و دولت و پول واسه نعمت الله موند و زحمت و غصه ورنک زرد و تن لاغر واسه خدیجه. بهت بگم بابا اینمو دراز گردنا که رفتن تو کرسیخونه و این قرارو قانونا رو گذاشتن برای ریش و سبیل خودشون خوبه. اینها نفهمیده ان که اگر زنها تو این ملک و یلون و بدبخت بشن آخر عاقبت دودش تو چشم خودشون میره حالا خوبه این مردا که میرن تو کرسیخونه، عقلاشونو بزارن روهم، اونوخت به قرارمداری بزارن که بحال ما زناهم فایده داشته باشه. الترض طوری باشه که نه سیخ بسوزه نه کباب. والسلام.

ننه خدیجه

### حساب باباشمل

#### چهار عمل اصلی

برای نوآموزان سیاست

هل و گلاب + ۹۰ سانتیمتر قد + ۷ سانتیمتر پاشنه + دوازده سانتیمتر یقه آهارای لرشکسته + دوسه زبان خارجی + ده جلد سفرنامه + یک دوره کامل آداب معاشرت + یک میزوزارت تشریفاتی - اثر + وسواس + هر شب یک سیر آب نبات از قنادی شیرین

= علاء سلطنت

یک قیافه ساده + وا کسبل بند + یک تاج و یک ستاره روی هر شانه + یک سر بیمو + علاقه مفرط بیک کیلو گوشت مازو: ۱۲ سیخ کبابی × شش ظرف برنج قد کشیده: سه نفر (خودش و حکیم و کوروس کبیر) + دشمنان قد و نیم قد + یک وزارتخانه پر جگر و جنجال: تمام نقاط شهر + هفت راس مدیر کل - کار

= اسمال شفا

یک تاج و یک ستاره روی هر شانه + یک جفت سبیل پر پشت و سیاه + یک خنجره داودی + یکمتر و نود سانتیمتر طول - عرض + معلومات متداوله - ریاضیات + یک قلب مهربان + یک جلد سفرنامه موسوم به سیر السرنک الی البلاد الفرنک = ریاض هر قاض

یک هیکل فرنگی مآب + رنک زیتونی + یک عینک پنس (شار) زمانرک مرحوم داور) + یک پرونده کثیرا - چسبندگی + یکسال خانه نشینی + ریاست شهر تاری + ۳۲۰۰ کار مند

پشت میز نشین بیکار + سوء ظن وافر بتمام اعضاء + یک قیافه ملتئم نسبت بمطبوعات + آروزو های دور و دراز

= سنبل شایان

### برای اچها



### چرخ چرخ همبازی ای خدا منو نندازی

میکن که خواجه بوری  
شیخ علی دادش زوری  
وردس داش علی شد  
جاش روی صندلی شد  
حالا میخونه او نجا  
با صوت دل نوازی

### چرخ چرخ همبازی ای خدا منو نندازی

اون اینت سعد وردس  
شیخ علی با زد و بس  
چسبوننده دش بیزش  
چون هس یار عزیزش  
حالا اونم با میزش  
کند راز و نیازی

### چرخ چرخ همبازی ای خدا منو نندازی

اون یارو احمد منقل  
به باره اینت لا منقل  
وردس داش امان شد  
خرم و شادمان شد  
حالا میخونه از ترس  
با گو شای درازی

### چرخ چرخ همبازی ای خدا منو نندازی

یارو جمال لندوک  
کس نیس بچیندش نوک  
بشتش بشیخ گرمه  
جاشم حالا که نرمه  
می خونه گاهی اوقات  
از روی بسی نیازی

### چرخ چرخ همبازی ای خدا منو نندازی

اونت لولوی اصانی  
اونت شهر تار ثانی  
نیاشه با کتیرا  
چسبند گیش، زیسرا  
ین میکشه ز بهنا  
اونت یکی از درازی

### چرخ چرخ همبازی ای خدا منو نندازی

روز نومه چی بهر ام  
که خیلی هس خوش اندام  
میفر سنش او دنیا  
پهاوی «هالو جو نیسا»  
از خوشی حال میخونه  
این بچه ناز نازی

### چرخ چرخ همبازی ای خدا منو نندازی



این جاقلمی در کاریکاتور شماره  
پیش فراموش شده بود، از خوانندگان  
متمنی است آنرا بریده برای تکمیل در  
صفحه اول شماره گذشته روی میز سر  
تلفیناتیچی قرار بدهند.

این شیخک سا سورچی  
از حمال و از سورچی  
رو سینه هرکه دیده  
این عینت سر بریده  
کرده اونو رئیسی  
با زور و حقه بازی

### چرخ چرخ همبازی ای خدا منو نندازی

یکسوی دیگه نکبت  
لم داده روی نیمکت  
گا ز میگیره لباشو  
هم میماله د سا شو  
هیچ خوب نبود خود ترا  
اینجوری تو بیازی

### چرخ چرخ همبازی ای خدا منو نندازی

واسکه دلش نگیره  
چندی بهند میره  
با نوچه و شیدش  
بسا داود عیبدش  
میرن او نجا بینت  
زنای چارد نازی

### چرخ چرخ همبازی ای خدا منو نندازی

مهندس الشعرا



### نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجی  
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه  
ظهر الاسلام تلفن: ۵۲-۸۶

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره دو  
درج و حک و اصلاح مقالات وارده آزاد  
است. بهای لوايح خصوصی و آکبها با  
دفتر اداره است.

بهای اشتراك

یکساله: ۱۷۰ ریال

ششماهه: ۸۵

بهای تک شماره بکروز پس از انتشار  
دو مقابل خواهد بود.



سال اول

روزنامه



داوی

